

کلیک کنید

متن پیاده سازی شده جلسه صد و بیست و دوم خارج اصول 12 خرداد 1400

بسمه تعالی

اشترای حیات در مرجع تقلید؛ بررسی دلیل استصحاب

گفته شد برای اثبات جواز تقلید استمراری (بقای بر تقلید) ممکن است به استصحاب تمسک شود ولی آقای آخوند فرمود: در استصحاب یقین سابق به حکم شرعی [یا موضوع ذی حکم] لازم است و ما چنین یقینی نداریم زیرا شخص سابقاً از مجتهد تقلید می کرد مثلاً فتوا به وجوب نماز جمعه داده بود، حالا فوت کرده است؛ آیا می تواند بگوید من یک زمانی یقین به وجوب نماز جمعه داشتم؟ تا بتواند وجوب نماز جمعه را استصحاب کند؛ فتوای مجتهد که یقین آور نیست و اصلاً در مسائل یقینی نیاز به تقلید نیست. اگر تقلید را به اقتضای عقل و فطرت حساب کنید چیزی غیر از منجزیت و معذرت ندارد، اگر فتوای مجتهد درست باشد حکم واقع منجز می گردد و اگر درست نبود عذر داریم پس یقین مکلف به منجزیت و معذرت است نه حکم شرعی. حال اگر گفته شود که دلیل تقلید تنها عقل و فطرت نیست بلکه دلیل نقلی هم وجود دارد از قرآن و روایات، می گوئیم آن ادله نیز بر همین مطلب دلالت می کند البته اینجا دو مبنا وجود دارد؛ بعضی همین منجزیت و معذرت را می گویند اما برخی دیگر قائل به حکم ظاهری هستند، اگر فتوای مجتهد مطابق واقع باشد که همان واقع است و اگر مطابق نباشد، ظاهراً فتوای او ثابت می شود که به آن حکم ظاهری می گویند بلکه بنا بر این مبنا می توان استصحاب حکم شرعی را مطرح کرد.

پس اگر ادله تقلید را عقل و فطرت بدانیم، آن ها فتوای مجتهد را حکم شرعی نمی دانند و اگر دلیل را نقل بدانیم به نظر آقای آخوند اقتضای نقل هم همین است البته بنا بر نظر معروف [جعل حکم ظاهری] یقین سابق به حکم شرعی وجود دارد و استصحاب وجه دارد اما یک مشکل دیگر وجود دارد و آن عدم وحدت موضوع در نظر عرف است. پس یک بار مشکل استصحاب عدم یقین سابق بود و بار دیگر عدم وحدت در نظر عرف؛ عرف می گوید احکام تقلیدی برای مقلد به قید حیات مجتهد است و وقتی می میرد مانند جایی است که تبدیل رأی پیدا کرده است پس ارتفاع حکم به انتفای موضوع آن پیدا شده است. عبارت کفایه از این قرار است: «الا ان الانصاف عدم کون الدعوی [اینکه موضوع باقی باشد] خالیة عن الجزاف فانه من المحتمل لولا المقطوع ان الاحکام التقليدیة عندهم أيضاً لیست احکاماً لموضوعاتها بقول مطلق [یعنی رابطه آن ها با مجتهد هرچند بعد از مرگ او قطع نگردد] بحیث عد من ارتفاع الحکم عندهم من موضوعه بسبب تبدل الرأی و نحوه بل انما کانت احکاماً لها بحسب رأیه بحیث عد من انتفاء الحکم بانتفاء موضوعه عند التبدل...» در آخر نیز می فرماید: فتأمل جيداً و این یعنی خوب دقت کن نه اینکه اشکالی بر این مطلب داشته باشد.

نکته ای که آخوند چندین بار یادآوری نمود این است که اگر مجتهد پیر شود یا فراموشی بگیرد یا مریض شود یا تبدیل رأی پیدا کند یا مجنون گردد، می گوئید نمی توان از او تقلید کرد حال چطور وقتی مرده است تقلید از او را تجویز می کنید؛ فتأمل زیرا بین مرگ و پیری و... فرق است.

در هنگام آغاز بحث گفته شد که یکی از ادله مجوزان استصحاب است اما آن ها سه وجه دیگر هم دارند. یکی از آن ها اطلاق آیات [و روایات] دال بر تقلید است مانند «فاسألوا اهل الذکر» آیا اگر سراغ علامه حلی رفتیم و نظر او را به دست آوریم به او اهل الذکر نمی گویند؛ دلیل دیگر انسداد است بدین بیان که تقلید را از باب انسداد و ناچاری پذیرفته ایم و در انسداد فرقی بین

زنده و مرده نیست. یا سیره اصحاب ائمه ع آیا وقتی مثلاً جمیل بن دراج فوت کرد می گفتند دیگر نمی توان به نظر او عمل کرد؟ خیر، ائمه ع هم ردع نمی کردند. بلکه سیره در تقلید ابتدایی نبوده ولی در بقای بر تقلید سیره وجود داشت.

آخوند می فرماید: این سه دلیل هم به درد نمی خورد؛ اما راجع به اطلاق ادله اولاً بعضی از آیات اصل دلالت آن ها بر تقلید مشکل دارد بلکه آیه نفر، نبأ، اهل الذکر ممکن است بر حجیت خبر دلالت کنند ولی بر حجیت رأی دلالت نمی کنند و تقلید، اخذ رأی است نه اخذ خبر. ثانیاً فرض کنید دلالت بر جواز تقلید کند اما بر اصل تشریح آن دلالت دارد نه جزئیات مانند فرضی که مجتهد فوت کند یا زن باشد یا... [در جلد اول فقه و حقوق قراردادهای به بحث از تمسک به اطلاق آیات پرداخته ایم؛ مراجعه کنید] اما نسبت به روایات هم همین گونه است و معلوم نیست یک اطلاق مستقراً برای حال حیات و ممات داشته باشند بلکه ممکن است بگوییم روایات انسباق دارند به حال حیات. پس اطلاق بی اطلاق.

اما در رابطه با انسداد باید گفت که دلیل تقلید، انسداد نیست بلکه عقل، فطرت و برخی از روایات است نه انسداد تا اینکه گفته شود در انسداد فرقی بین مرده و زنده نیست. اگر هم در حجیت آن شک شود، اصل عدم حجیت مطرح می گردد.

اما سیره که ادعا شد اصحاب ائمه ع بعضی از بعض دیگر تقلید می کردند و بعد از موت باقی می ماندند و ائمه ع هم ردع نمی کردند؛ در این رابطه آقای آخوند می فرماید: این چنین سیره ای کجا بوده است؛ بلکه بعضی از بعض دیگر سوال می کردند و آن ها پاسخی که از امام ع شنیده بودند را می دادند اما اینکه تقلید می کردند و بعد از موت هم باقی می ماندند، ثابت نیست بلکه چون راوی و ناقل بودند بعد از مرگ ایشان باز هم به نقلشان عمل می نمودند. پس این سیره برای آخوند ثابت نشده است و همین مقدار در رد آن کافی است.

در رابطه با فرمایشات آقای آخوند باید بگویم که هیچ چیزی برای حقیر اضافه نکرد زیرا بدون توجه به این حرف ها همیشه نظر ما همین بود و به نظر ما میت رأی ندارد شاید اگر زنده بود فردای آن روز برمیگشت؛ اما حرف اصلی ما این نیست و این بخشی از آن است؛ کمی تتبع را ادامه خواهیم داد از مدرسه قم [مرحوم امام] و مدرسه نجف [مرحوم خوئی] تا عرض خودمان را بیان کنیم.

الحمد لله رب العالمین